

راهبردهای ۴۰ ساله آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

مجتبی عبدخدائی*

محمدعلی رحیمی نژاد**

چکیده

انقلاب اسلامی، به‌عنوان بزرگ‌ترین تحول تاریخی دوران معاصر، منافع آمریکا را با چالش‌های فراوانی مواجه ساخته است. شناخت ابزار و راهبردهای مورد استفاده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، ما را در فهم بیشتر و مواجهه بهتر با این کشور یاری می‌رساند. در همین راستا با استفاده از نظریه رئالیسم تهاجمی به راهبردهای مورد استفاده آمریکا در تقابل با جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. در واقع سوال اصلی تحقیق این است که راهبردهای آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی در چهار دهه اخیر چگونه بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال از نظریه رئالیسم تهاجمی به تحلیل راهبردهای مطرح براساس دیدگاه مرشایمر به‌عنوان اصلی‌ترین نظریه پرداز رئالیسم تهاجمی استفاده می‌شود. از نتایج این نوشتار می‌توان به بهره‌گیری آمریکا از راهبردهای احاله مسئولیت، موازنه‌سازی، جنگ، طعمه‌گذاری و آتش‌بیاری معرکه، جهت مهار قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران، اشاره داشت.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، راهبردهای آمریکا، رئالیسم تهاجمی، موازنه‌سازی.

abdcourse@gmail.com

ali.rahimi0872@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱

*. عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۹

طرح مسئله

ایالات متحده از چند دهه گذشته تلاش نموده است تا خود را به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت جهانی مطرح نماید. در تمامی چهار دهه اخیر هدف کلان آمریکا ارتقای جایگاه خود به‌عنوان «هژمون جهانی» و پیشگیری از تسلط یک قدرت خاص در مناطق مختلف جهان بوده است. با مطالعه رفتارهای آمریکا متوجه اهداف و سیاست‌های مختلف این کشور جهت تداوم قدرت و نفوذ خود در سطح بین‌المللی می‌گردیم. ابزارهای مورد استفاده آمریکا در دو قالب نرم و سخت قابلیت بررسی و تبیین دارد؛ ابزارهای سخت در قالب احاله مسئولیت، موازنه‌سازی، جنگ، طعمه‌گذاری و آتش‌بیاری معرکه قابلیت توجیه و بررسی دارد اما چگونگی توجیه و بسترسازی جهت تحقق این راهبردها در قالب نرم و عملکرد رسانه به‌طور خاص قابل توجیه است. آمریکا در مواجهه با انقلاب اسلامی که ماهیت قدرت‌های جهانی را به چالش می‌کشید از تمامی منابع و ابزار خود در سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی بهره برده است. فهم راهبردهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران ما را در رفتارشناسی این قدرت جهانی و پیش‌بینی سایر اقدامات آماده می‌سازد؛ از سوی دیگر می‌تواند به آگاهی بیشتر مردم و نخبگان جهت پیشگیری از نفوذ و اجرایی نمودن سایر اهداف آمریکا در کشور شود.

در زمینه تقابل آمریکا و جمهوری اسلامی ایران تحقیقات متعددی صورت گرفته است، از جمله می‌توان به مطالعه جیمز بیل اشاره کرد؛ جیمز بیل در مقاله خود با عنوان «سیاست استیلاجویی: ایالت متحده و ایران»، آمریکا را به‌عنوان تنها قدرت استیلاجوی بی‌رقیب در جهان بعد از فروپاشی شوروی مطرح می‌کند و معتقد است آمریکا برای تداوم هژمونی خود در عرصه جهانی به مخالفت و مقابله با تهدیدات جدید در جهان می‌پردازد. یکی از این تهدیدات مهم ظهور هژمون‌های منطقه‌ای از جمله ایران و چین است. (ر. ک: ترابی، ۱۳۸۸: ۱۲۸ - ۱۱۱) آمریکا تلاش کرده تا هیچ دولت غالبی در شمال شرقی آسیا، اروپا و خلیج فارس به‌وجود نیاید و بهترین روش را برای رسیدن به این مقصود اتکاء به قدرت‌های محلی بوده است.

گذری بر روند تحولات استراتژی‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی نشان می‌دهد این کشور در دهه اول انقلاب برای مهار ایران از عراق استفاده کرد حمله نظامی عراق به ایران که با حمایت آمریکا و کشورهای عربی و اروپایی همراه شد، اهدافی از قبیل کنترل و مهار امواج انقلاب اسلامی را دربرداشت. در ادامه ایالات متحده با ورود به جنگ عراق علیه کویت، مستقیماً نقش موازنه‌گر بین ایران و عراق را ایفا نموده است. در دهه دوم و سوم انقلاب اسلامی آمریکا ضمن حضور مستقیم در منطقه خاورمیانه به ایجاد پایگاه‌های نظامی و حتی جنگ علیه عراق و افغانستان روی آورد؛ همچنین از ابتدای انقلاب

اسلامی راهبرد تحریم همواره مورد استفاده آمریکا بوده است که اوج آن با تصویب قطعنامه‌های سازمان ملل و خروج از برجام ملموس بوده است. نکته قابل توجه در راهبردهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران حرکت تدریجی از راهبردهای عمدتاً سخت به راهبردهای عمدتاً نرم است، به طوری که در دهه چهارم از انقلاب اسلامی فروپاشی از درون و تغییر رژیم توسط خود مردم دنبال می‌شود. از دلایل مهم این روند گسترش ارتباطات و فناوری‌های مجازی از یک سو و ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در برابر راهبردهای سخت ایالات متحده آمریکا بوده است.

پس از جنگ سرد آمریکا قدرت برتر جهانی بود اما برای اولین بار در تاریخ آمریکا تعداد زیادی از مردم این کشور راهبردهای کشورشان را مورد سؤال قرار می‌دهند. یک نظرسنجی معتبر در سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد بیش از ۵۷ درصد مردم آمریکا معتقدند آمریکا مشکلاتش با دیگران را پذیرفته و بهترین راهکار را در پیش گیرد. این در حالی است که برخلاف گذشته چین وضعیت موجود در آب‌های منطقه را به چالش می‌کشد، هند، پاکستان و کره شمالی توان هسته‌ای خود را توسعه می‌دهند، حضور در افغانستان و عراق پیروزی محسوسی برای آمریکا نداشته، دنیای عرب در معرض آشفتگی قرار گرفته و آمریکا در روند ایجاد صلح بین فلسطین و رژیم صهیونیستی شکست خورده است. (Mearsheimer and Walt, 2016: 70)

سؤال اصلی این نوشتار بر مبنای آن است که راهبردهای آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی ایران طی چهار دهه اخیر چگونه بوده است؟ برای تبیین راهبردهای آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران از چهارچوب «رتالیسم تهاجمی» بهره گرفته‌ایم که ما را در پاسخ‌گویی به سؤال اصلی این نوشتار یعنی راهبردهای آمریکا جهت مهار جمهوری اسلامی ایران طی ۴ دهه اخیر، یاری می‌کند. لازم به ذکر است بررسی همه راهبردهای مورد استفاده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در قالب سخت و نرم، طی چهاردهه اخیر مفصل و خارج از عهده این نوشتار است، بنابراین رویکرد این نوشتار تبیین راهبردهای آمریکا در چهار دهه اخیر، با تکیه بر نظریه رتالیسم تهاجمی و نظریه پرداز اصلی آن یعنی مرشایمر، قرار دارد. مرشایمر چهار استراتژی جنگ، باج‌گیری، آتش‌بیاری معرکه و طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش را برای هژمون منطقه‌ای در قبال هژمون‌های بالقوه منطقه پیشنهاد می‌دهد. همچنین به چهار استراتژی برای حفظ وضع موجود، ایجاد و برقراری موازنه،^۱ ساکت‌سازی،^۲ دنباله‌روی^۳ و احاله مسئولیت^۴ را برای قدرت‌های بزرگ پیشنهاد می‌دهد. با توجه به اینکه مواجهه آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی ایران از دوران دو قطبی بودن و سپس دوران گذار مطرح بوده است در ادامه به استراتژی‌های مورد استفاده این کشور، یعنی

1. Balance of power.
2. Apeasment.
3. Bandwagoning.
4. Back passing.

احاله مسئولیت، موازنه‌سازی، جنگ، طعمه‌گذاری و آتش‌بیاری محرکه پرداخته شده است. روش پژوهش در این نوشتار توصیفی - تحلیلی با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است.

رنالیسم تهاجمی

در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، مرشایمر با قبول مفروضات واقع‌گرایی، قدرت‌های بزرگ را دنباله‌روی چهار هدف یعنی تبدیل شدن به تنها هژمون منطقه‌ای جهان، کنترل بیشترین درصد ممکن از ثروت جهان، تسلط بر موازنه قوای زمینی در منطقه خود و دستیابی به تفوق هسته‌ای می‌داند. در این نظریه هدف دولت‌ها ایجاد استیلاء و هژمونی از طریق بالابردن قدرت است، به‌همین علت تلاش می‌کنند از ضریب اطمینان کافی برای بقای خود برخوردار شوند. این افزایش قدرت به معنای برهم‌خوردن موازنه به زیان دیگران است. آنچه از همه مهم‌تر است تعداد قدرت‌های بزرگ و میزان قدرتی است که هریک در اختیار دارند. نسبت قدرت در میان کلیه قدرت‌های بزرگ، چشم‌انداز ثبات را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. اگر در اینجا شکاف نامتعادل قدرت وجود داشته باشد کشور قدرتمند یک هژمون بالقوه است. (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۳۵۸)

با مبنا قراردادن رهیافت نظری رنالیسم تهاجمی، ایران از سه شرط مهم، یعنی جغرافیای مناسب و دسترسی به آب‌های آزاد، جمعیت زیاد و پتانسیل اقتصادی به‌واسطه منابع غنی انرژی، برای استیلای منطقه‌ای برخوردار است.

اصول رنالیسم تهاجمی طبق این نظریه در روابط کشورها بقا، آناشری، توانایی تهاجمی، عدم اطمینان و عقلایی‌بودن اهمیت دارد. طبق این اصول «رنالیسم تهاجمی» زمان ارتباط بین کشورها، انگیزه‌های قوی برای رفتار و افکار تهاجم‌آمیز دولت‌ها در قبال یکدیگر به وجود می‌آورند که باعث ایجاد سه‌الگوی رفتاری، یعنی ترس، خودیاری و به حداکثر رساندن قدرت در دولت‌ها می‌شود. (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۶) که در روابط آمریکا در مواجهه با ایران از ابتدای انقلاب اسلامی، این امر صادق بوده و همچنان تداوم دارد.

یکی دیگر از مفاهیم مهم در رنالیسم تهاجمی «هژمون» است که به‌صورت هژمون بالقوه و بالفعل نیز بدان پرداخته شده است. در ادبیات لنینیسم، هژمون به‌معنای رهبری سیاسی در یک ائتلاف طبقاتی است. (لاکلاو و موفه، ۱۹۸۵: ۸۵) گرامشی، اصطلاح «هژمونی» را نوعی از رهبری فکری و فرهنگی می‌داند که توسط طبقه حاکم اعمال می‌گردد. (Boggs, 1984: 161) آمریکا پس از جنگ سرد به‌عنوان تنها قدرت برتر جهان در جایگاه هژمونی قرار داشت و رفتارهای این کشور متأثر از این مفهوم بود. از این زمان آمریکا فراتر از یک قدرت منطقه‌ای به‌عنوان تنها ابرقدرت شناخته شده و همه تلاش خود را معطوف به حفظ موقعیت و عدم شکل‌گیری هژمونی منطقه‌ای در سراسر جهان کرد.

چگونگی جلوگیری هژمون‌های منطقه‌ای از تسلط سایر قدرت‌های بزرگ بر مناطق دوردست بستگی به موازنه قوا در آن مناطق دارد. اگر قدرت تقریباً به طور مساوی مابین دولت‌های بزرگ تقسیم شده باشد و هیچ هژمون بالقوه‌ای در میان آنها وجود نداشته باشد، آنگاه هژمون موجود در دوردست می‌تواند به راحتی و امنیت از هرگونه درگیری در آن مناطق دور بماند؛ اما اگر حتی یک هژمون بالقوه در منطقه‌ای دیگر به وجود آید، اولین گزینه مورد نظر هژمون در دوردست، دور ماندن از درگیری‌ها و اجازه دادن به قدرت‌های بزرگ محلی برای کنترل و رفع بحران است. اگر قدرت‌های بزرگ محلی نتوانند تهدید را رفع کنند، هژمون دور از صحنه در موازنه علیه دشمن قرار خواهد گرفت. (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

از راهبردهای مطرح در نظریه رئالیسم تهاجمی، احاله مسئولیت، موازنه‌سازی، جنگ، طعمه‌گذاری و آتش بیاری معرکه است که در ادامه نوشتار بدان پرداخته شده است. نکته قابل‌توجه در چارچوب راهبردهای رئالیسم تهاجمی تکیه و تأکید بر راهبردهای سخت در آن است. به عبارت دیگر طبق تجربه سال‌های اخیر به‌ویژه دوران ریاست جمهوری او‌باما انواع راهبردهای نرم از جمله «انقلاب رنگین» جهت مقابله با جمهوری اسلامی ایران، صورت گرفته است. بنابراین قسمت عمده نوشتار پیش‌رو به چگونگی تحقق راهبردهای آمریکا در قالب رئالیسم تهاجمی پرداخته شده است. طبق نظریه رئالیسم تهاجمی توضیح مفاهیم «جنگ فرهنگی»، «استحاله» و عبارات مشابه در بستر جنگ نرم مغفول مانده است. بالطبع پرداختن به همه راهبردهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در ابعاد سخت و نرم طی ۴۰ سال اخیر از عهده این نوشتار خارج بوده و تلاش نگارندگان در تبیین مهم‌ترین راهبردهای این کشور در چارچوب رئالیسم تهاجمی می‌باشد.

راهبردهای آمریکا

راهبرد، ارتباط نزدیکی با ارتش و بعد نظامی دارد، به گونه‌ای که لیدل هارت آن را «هنر توزیع و کاربرد ابزار نظامی برای تأمین اهداف سیاست» می‌داند. (Hart, 1967: 62) رابرت آز‌گود استراتژی را برنامه‌ای کلی برای بهره‌گیری از توانایی قدرت نظامی و مرتبط با ابزار اقتصادی، دیپلماتیک و روانی قدرت، به صورت پیدا و پنهان در راستای پشتیبانی از سیاست خارجی می‌داند. کلوزویتس استراتژی را فن به کارگیری و هدایت نبرد به‌عنوان وسیله‌ای در جهت نیل به اهداف جنگ می‌داند. (Clausewitz, 2003: 45 - 50)

مرشایمر چهار استراتژی جنگ، باج‌گیری، آتش بیاری معرکه و طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش را برای مهار هژمون منطقه‌ای در قبال هژمون‌های بالقوه منطقه پیشنهاد می‌دهد. همچنین به چهار استراتژی برای حفظ وضع موجود، ایجاد و برقراری موازنه، ساکت‌سازی، دنباله‌روی و احاله مسئولیت را

برای قدرت‌های بزرگ پیشنهاد می‌دهد. با توجه به اینکه مواجهه آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی ایران در دوران تک‌قطبی بودن جهان و دوران گذار مطرح بوده است در ادامه به استراتژی‌های مورد استفاده این کشور، یعنی احاله مسئولیت، موازنه‌سازی، جنگ، طعمه‌گذاری و آتش بیاری معرکه پرداخته شده است.

استراتژی دنباله‌روی، به‌نحوی است که دولت مورد تهدید، امید به جلوگیری از کسب قدرت توسط مهاجم به ضرر خودش را رها می‌کند و به‌جای آن نیروی خود را با دشمن خطرناکش پیوند می‌دهد تا به این وسیله حداقل میزان اندکی از غنایم جنگ را به‌دست آورد. استراتژی ساکت‌سازی به نحوی است که کشور استفاده‌کننده از این راهبرد سعی دارد تا با تعدیل رفتار مهاجم از طریق واگذاری قدرت، این امید را قوت بخشد که این حرکت عاملی شود تا مهاجم احساس امنیت بیشتری کرده و در نتیجه به تعدیل و کاهش یا حذف انگیزه‌های این کشور جهت تهاجم منجر شود. (مرشایم، ۱۳۸۸: ۱۵۵)

استراتژی باج‌گیری به تهدید استفاده از زور مبتنی است و نه استفاده از زور به معنای واقعی کلمه، تا به این وسیله نتایج مورد نظر حاصل گردند. باج‌گیری معمولاً بدون بار مالی می‌باشد، زیرا به‌هرحال، قدرت‌های بزرگ به احتمال قوی از گردن نهادن به تهدیدات سایر قدرت‌های بزرگ ترجیح می‌دهند که به جنگ با آنها بپردازند. (همان: ۱۵۵) با توجه به این مفهوم پس از انقلاب اسلامی شاهد باج‌دهی توسط جمهوری اسلامی ایران به آمریکا نبوده‌ایم، که یکی از دلایل تخاصم و دشمنی آمریکا محسوب می‌شود. با توجه به مفاهیم مطرح شده، عملاً راهبردهای ساکت‌سازی و دنباله‌روی توسط آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران استفاده نگردیده که علت آن را می‌توان هژمون و قدرت برتر بودن آمریکا دانست. به‌عبارت دیگر آمریکا جهت پیشگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه از راهبردهای موازنه‌سازی و احاله مسئولیت بهره گرفته و برای سوق دادن جمهوری اسلامی ایران جهت رفتار مطلوب خود از راهبردهای جنگ، طعمه‌گذاری و آتش بیاری معرکه استفاده کرده است. در ادامه به راهبردهای استفاده شده توسط آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران در قالب راهبردهای حافظ وضع موجود (احاله مسئولیت و موازنه‌سازی) و راهبردهای خواهان تغییر در موازنه (جنگ، طعمه‌گذاری و آتش بیاری معرکه) می‌پردازیم:

۱. احاله مسئولیت

کشورها با احاله مسئولیت سعی می‌کنند تا قدرت بزرگ دیگری را وادار به کنترل و مهار مهاجم کنند درحالی‌که خود در حاشیه باقی می‌مانند. کشورهای در معرض تهدید معمولاً ترجیح می‌دهند تا استراتژی احاله مسئولیت را به‌جای ایجاد موازنه، انتخاب کنند، غالباً به این دلیل که کشور احاله‌دهنده مسئولیت، از هزینه‌های مبارزه با مهاجم در صورت شکل‌گیری جنگ، در امان می‌مانند. (همان: ۱۵۴) درواقع این

استراتژی مصداق بارز «سواری رایگان»^۱ در عرصه روابط بین‌الملل به حساب می‌آید، زیرا از یک سو کشوری که منفعت اصلی را می‌برد، وارد میدان مبارزه نمی‌شود و از سوی دیگر کمترین خسارت ممکن را برای خود رقم خواهد زد. از مصادیق احاله مسئولیت آمریکا می‌توان به مصادیق زیر اشاره کرد:

یک. احاله مسئولیت به عربستان

یکی از نمونه‌های بارز استفاده آمریکا از استراتژی احاله مسئولیت واگذاری حفظ امنیت خلیج فارس به عربستان و ایران پس از جنگ ویتنام است. براساس دکترین نیکسون که به‌طور رسمی در سال ۱۹۶۹ اعلام گردید، دولت آمریکا وظیفه حفاظت از منافع غرب در مناطق مهم جهان را تا آنجا که میسر بود به رژیم‌های متحد خود در جهان سوم سپرد. در منطقه خلیج فارس آمریکا این مسئولیت را در درجه اول به ایران و سپس عربستان سعودی واگذار کرد. (طارمی، ۱۳۸۵: ۹۹) عربستان به دلیل قدرت نسبی بیشتر نسبت به سایر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و ارتباط نزدیک سیاسی با ایالات متحده به‌عنوان گزینه اصلی استراتژی آمریکا به همراه ایران مطرح گردید.

پس از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، ایالات متحده تلاش نمود از سیاست تک‌ستونی در جهت مقابله با ایران و به‌ویژه با مسئله صدور انقلاب استفاده نماید. ایالات متحده در خلیج فارس پس از جنگ سرد به دنبال ایجاد یک سیستم امنیتی تک‌قطبی بود و در این سیستم اساساً این‌گونه تنظیم گردیده بود که یک کشور مقتدر، مسئولیت امنیت سایر کشورهای کوچک و داوطلب منطقه را در محدوده سیاسی و نظامی حوزه خلیج فارس بر عهده گیرد. (صیقل، ۱۳۷۲: ۱۳۸) طبق این سیستم عربستان مهم‌ترین متحد منطقه‌ای ایالات متحده بود که به ایفای یک نقش اساسی در رقابت بین ایران و ایالات متحده پرداخته است؛ (Allison, 2010: 8) در همین راستا ایالات متحده از یک سو به گسترش روابط نظامی (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۵۵۳) و از سوی دیگر به توسعه سایت‌های هسته‌ای خود با این کشور پرداخت. گسترش فعالیت‌ها و تلاش برای هسته‌ای شدن با شکست‌های اخیر منطقه به‌ویژه در سوریه و یمن توسط عربستان جدی‌تر از گذشته پیگیری می‌شود. آمریکا طی سال‌های اخیر ضمن حمایت از عربستان در عرصه‌های مختلف سعی در بهره‌برداری و سود اقتصادی از این کشور داشته است که مصداق آن فروش تجهیزات نظامی می‌باشد.

دو. احاله مسئولیت به عراق

هدف آمریکا از جنگ بین ایران و عراق جهت شکل‌نگرفتن هژمونی منطقه‌ای بود. جنگ عراق علیه

1. Free Riding.

ایران یکی از مهم‌ترین نمونه‌های استراتژی احاله مسئولیت است. آمریکا با تحمل کمترین خسارت و وارد کردن عراق به جنگ با ایران مقاصد خود را از طریق عراق پیاده‌سازی نمود. در تمام مدت جنگ و حتی در پایان دادن به جنگ تحمیلی، آمریکا حامی اصلی عراق برای پیشبرد اهداف خود بود. در یک مرحله تاریخی، آمریکایی‌ها از فشارهای پردامنه جهت محدود کردن توانایی‌های نظامی ایران در مقابله با عراق بهره گرفتند. در این شرایط ایران را وارد فهرست کشورهای حامی تروریسم کردند. در مقاطع و مراحل دیگر به فروش مستقیم ابزار نظامی و اعزام هیئت رسمی به جمهوری اسلامی ایران مبادرت کردند؛ و سرانجام با به‌کارگیری یگان‌های رزمی خود در خلیج فارس زمینه محیطی برای بین‌المللی کردن جنگ ایران و عراق را فراهم آوردند. (متقی، ۱۳۷۹: ۶۷)

سه. ایجاد تحریم

از آنجاکه همکاری چندجانبه اغلب با موفقیت تحریم همراه است (Elliott, 1998: 55; McLean and Whang, 2010: 430) از دیگر اقدامات عملی آمریکا جهت احاله مسئولیت، تحریم جمهوری اسلامی ایران بوده است. کنگره آمریکا تحریم‌های مضاعف را در سال ۱۹۹۶ در خصوص مجازات شرکت‌هایی که در بخش‌های وابسته به صنایع نفتی ایران سرمایه‌گذاری می‌کردند، موسوم به قانون داماتو وضع کرد که دامنه فشارها علیه ایران را شدت بخشید. در بخش صنایع تسلیحات نیز ایران با محدودیت‌های بسیاری برای تهیه مایحتاج نظامی خود که در اثر جنگ از بین رفته بود، مواجه شد. (افتخاری و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۸۹: ۴) این قانون، تحریم‌هایی را بر اشخاص آمریکایی و غیر آمریکایی برقرار ساخت که ۲۰ میلیون دلار یا بیشتر در هر ۱۲ ماه برای توسعه و گسترش منابع نفتی ایران سرمایه‌گذاری کنند. (علیخانی، ۱۳۸۶: ۳۰۰) مجموعه این عوامل شرایط را به نفع بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان و اسرائیل تغییر داد. چراکه این بازیگران به‌عنوان متحدین منطقه‌ای آمریکا با حجمی عظیم از تسلیحات مورد استقبال قرار گرفتند.

ایجاد تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان مصداقی از عملکرد آمریکا دانست که راهبرد احاله مسئولیت را پیش برده است. آمریکا در زمینه احاله مسئولیت ابتدا ایران را متهم به حمایت از تروریسم بین‌المللی، حماس و کارشکنی گفتگوهای صلح، سیستم براندازی در منطقه با حمایت از بنیادگرایان، دستیابی به تسلیحات متعارف و سلاح‌های تخریب جمعی کرد. ایالات متحده به مخالفت با پرداخت وام به ایران توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پرداخت و تلاش کرد تا اروپا و ژاپن را ترغیب نماید که با ایران روابط عادی تجاری نداشته باشند. (marschall, 2003: 191) تحریم‌های چندجانبه‌ای که بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ ایجاد شد، نقش مهمی در ورود ایران به میز مذاکره

ایفا کرد؛ (Maloney, 2015: 25) قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل نیز در راستای وارد ساختن ایران به مذاکره بود. (O'Sullivan, 2010: 12)

از مهم‌ترین تحریم‌های بین‌المللی که در بردارنده احاله مسئولیت بوده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تشدید تحریم‌های ثانویه و فرامرزی (در دوره کلیتون و جورج بوش) که علاوه بر تحریم‌های یک‌جانبه، شرکت‌های کشورهای طرف سوم را نیز از همکاری با بخش‌های صنعتی و انرژی ایران منع ساخت؛ تحریم‌های فراگیر در دوره اوباما که شامل تحریم‌های یک‌جانبه، و ائتلاف متحدان آمریکا که طیف گسترده‌ای از تحریم‌های صنعتی، تسلیحاتی، هسته‌ای، انرژی، مسافرتی و حمل‌ونقل و سوخت را شامل می‌شود. سرانجام قطعنامه ۱۹۲۹ در ۲۰۱۰ را می‌توان شدیدترین تحریم بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران دانست که در حوزه‌های اقتصادی، نظامی، حمل‌ونقل و کشتیرانی، پولی و مالی و هسته‌ای اجرایی شد.

چهار. مهار دیپلماتیک

در پیش‌گرفتن سیاست مهار دیپلماتیک را می‌توان راهبرد دیگر آمریکا در چارچوب احاله مسئولیت علیه جمهوری اسلامی ایران دانست. از این‌رو در زمانی که دولت وقت ایران با سیاست تساهل و تسامح و دولت عمل‌گرای تکنوکرات به دنبال ارتباط مناسب با کشورهای منطقه و جهان جهت کاهش تنش‌ها بود، از طرف آمریکا در لیست کشورهای یاغی قرار گرفت. جورج بوش در سخنرانی سالیانه‌اش در کنگره آمریکا موسوم به «وضعیت ایالات متحده»^۱ که در ۲۹ ژانویه ایراد کرد، کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را به‌عنوان کشورهای که یک «محور اهریمنی (شرارت)» تشکیل داده‌اند معرفی کرد. (پورا احمدی، ۱۳۸۸: ۸۸ - ۵۷)

آمریکا با دولت‌های جنوبی خلیج فارس نیز قراردادهای همکاری نظامی تنظیم کرد که حضور گسترده‌تر آمریکا را در این ناحیه تقویت نمود. این کشور بلافاصله پس از جنگ دوم خلیج فارس و آزادسازی کویت، قراردادهای دفاعی را با کویت، بحرین و قطر به امضا رساند که مشابه آن را با امارات متحده عربی در ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۴ امضا نمود. این قراردادها در بردارنده فروش برخی تجهیزات نظامی به این کشورها و بهبود بخشی از تجهیزات نظامی موجود این کشورها می‌گردید. آمریکا با همه کشورهای منطقه خلیج فارس قراردادهایی را به امضا رسانده بود تا مدیریت عملیات آینده نیروهای نظامی آمریکا در کشورهايشان را برعهده داشته باشند. (حسینی متین، ۱۳۹۱: ۱۰۵) آمریکا همراه کردن کشورها، سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل و در ادامه منع شرکت‌های بزرگ فراملی از مبادلات اقتصادی

1. State of the union address.

با جمهوری اسلامی ایران را دنبال کرده است که شکل دیگر احاله مسئولیت توسط آمریکا است. با خروج از برجام، آمریکا همراهی سایر کشورها را از دست داد؛ اما به دلیل نفوذ بر سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی، تحریم‌ها همچنان مؤثر است.

پنج. گروهک‌های تروریستی

ایجاد گروهک‌های تروریستی در جهان اسلام از دیگر شکل‌های احاله مسئولیت غیرمستقیم است که اصل جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده است. راه‌اندازی جنگ‌ها و بهره‌برداری از آنها رویه آمریکا جهت فروش تسلیحات انباشته شده خود در سال‌های اخیر بوده است. به هر اندازه که بحران‌ها و جنگ‌ها بیشتر شوند به همان اندازه فروش سلاح نیز افزایش می‌یابد. ثبات و امنیت در منطقه با سیاست آمریکا و منافع اقتصادی آن در تضاد است؛ زیرا هدف این کشور بر پایه تولید تسلیحات و صادرات آن به سایر مناطق از جمله خاورمیانه است.

در مقطع زمانی ۲۰۰۸ - ۲۰۰۴ آمریکا بیشترین میزان صادرات اسلحه جهان را در اختیار داشته است و هم‌اکنون ۳۱ درصد از بازار صادرات اسلحه در اختیار آمریکا قرار دارد. (حسینی، ۱۳۸۸: ۹) در همین راستا ایجاد و حمایت از گروهک‌های تروریستی مانند داعش، طالبان و القاعده از راهبردهای اصلی آمریکا جهت احاله مسئولیت در راستای اهداف خود در منطقه خاورمیانه، از جمله تقابل با جمهوری اسلامی ایران بوده است.

۲. موازنه‌سازی

موازنه‌سازی یکی از استراتژی‌هایی است که از منظر رئالیسم تهاجمی به‌وسیله قدرت‌های هژمون در راستای جلوگیری از برهم خوردن موازنه قدرت در مناطق مختلف جهان، به کار گرفته می‌شود. با ایجاد موازنه، کشورهای مورد تهدید، به‌طور جدی خودشان را متعهد به مهار رقیب خطرناک‌شان می‌کنند. (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۵۴) الگوی موازنه‌سازی آمریکا به دو صورت، یعنی استفاده از موازنه‌گری داخلی به‌عنوان روش اصلی و موازنه‌گری خارجی به‌عنوان روش فرعی مورد استفاده قرار گرفته است.

در موازنه‌سازی داخلی، آمریکا به کشورهای منطقه جهت ایجاد موازنه اتکا نموده و در موازنه‌سازی خارجی به خود و هم‌پیمانان بین‌المللی تکیه کرده است. در حالت اول بازیگران منطقه‌ای در خلیج فارس دست به موازنه‌گری داخلی اقدام کرده و مانع از برهم خوردن موازنه منطقه‌ای می‌شوند. در حالت دوم بازیگر بیرون از منطقه (آمریکا) تلاش دارد تا موازنه در سطح محلی را به‌وجود آورد. در این راستا برای برقراری توازن به طرف ضعیف کمک می‌کند؛ استفاده از پایگاه‌های نظامی، جنگ نرم، جاسوسی، حمایت

یا تحریم اقتصادی و حمایت‌های دیپلماتیک در این راستا قابل فهم است.

اولین نمونه رفتار آمریکا جهت ایجاد موازنه پس از انقلاب اسلامی، تحریک عراق به حمله بود. (گنجه‌ای، ۱۳۷۷: ۸۲) به همین علت حمایت آمریکا از عراق را تأمین امنیت انرژی و صدور آزادانه نفت از خلیج فارس به غرب، امنیت و ثبات هم‌پیمانان محافظه‌کار آمریکا، امنیت متحد استراتژیک آمریکا یعنی اسرائیل و موازنه منطقه‌ای دانست. براین اساس، آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق راهبرد حفظ موازنه منطقه‌ای مبنی بر سیاست جنگ بی‌برنده را از طریق نزدیکی به عراق در پیش گرفت. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۴۰ - ۳۳۹) اصولاً حمله نظامی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نمادی از «جنگ نیابتی» دانست؛ یعنی جنگی که از سوی عراق اما براساس منافع آمریکا شکل گرفت. (متقی، ۱۳۷۹: ۴۸)

هدف اصلی آمریکا در جنگ ایران و عراق عدم پیروزی طرفین بود؛ درواقع پیروزی کامل ایران یا عراق به منزله برهم خوردن موازنه در منطقه محسوب می‌گردید. نمونه واضح راهبرد آمریکا طی اولین اعتراض این کشور به استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط عراق مشخص گردید؛ همچنین از تحریم سلاح علیه ایران دست برداشت تا عراق را به پذیرش فرمول دیپلماتیکی وادار نماید که ممکن بود ایران را به پذیرش آتش‌بس ترغیب کند. (متقی، ۱۳۷۶: ۳) هدف آمریکا از ایجاد آتش‌بس بین ایران و عراق، ترس از تسلط جمهوری اسلامی ایران بر عراق و در سطح کلان منطقه بود؛ چراکه شواهد پیشرفت‌های نظامی به دست آمده، خسارات سنگینی عراق و تصرف بخشی از اراضی در داخل عراق به‌خصوص نزدیک شدن ایران به بصره وضعیت نامطلوبی برای حزب بعث عراق و حامیان جهانی اش به وجود آورد تا به دنبال ایجاد موازنه از طریق «آتش‌بس» باشند.

اقدام دیگر آمریکا جهت ایجاد موازنه؛ تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با حضور عربستان، قطر، بحرین، کویت، امارات و عمان بود. شورای همکاری خلیج فارس بیشتر برای مقابله با نفوذ ایران و تاحدی عراق و در مرحله بعد شوروی شکل گرفت. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۷) با آغاز قرن بیست و یکم، ایالات متحده از روش‌های جدیدی برای مقابله با این نوع تهدیدات استفاده می‌کند، هم‌سو با این مسئله به نظر می‌رسد خط مشی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در سال‌های اخیر، تلفیقی از راهبرد نرم‌افزارانه توأم با تهدید سخت‌افزارانه بوده است. (سازمند و قنبری، ۱۳۹۱: ۱) حضور مستقیم آمریکا در خاورمیانه راهبرد دیگر موازنه‌سازی در این منطقه بود که نقطه آغاز آن تلاش همه جانبه برای پذیرش خاتمه جنگ توسط ایران بود. طرح اسکورت نفتکش‌های عربستان سعودی، کویت و سایر نفتکش‌های حوزه خلیج فارس توسط آمریکا، حضور و ماندگاری در کویت، ایجاد پایگاه‌های نظامی در

کشورهای همسایه جمهوری اسلامی ایران و جنگ علیه عراق و افغانستان همگی بیانگر حضور مستقیم آمریکا جهت ایجاد موازنه بود.

یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های نظامی وابسته ناتو (ایالات متحده) در ترکیه قرار دارد. مقرر ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا که بیش از صد نیروی دریایی انگلیسی در آن مستقر هستند، در خاک بحرین قرار دارد. مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی در بحرین پایگاه «الجفیر»، فرودگاه بین‌المللی بحرین در «المحرق» و پایگاه هوایی شیخ عیسی هستند. در عمان نیز پنج پایگاه آمریکایی وجود دارد که براساس توافق بین دو طرف، آمریکا اجازه دارد از ۲۴ مرکز نظامی عمانی استفاده کند. میان آمریکا و امارات توافق‌نامه‌هایی امضا شده است که براساس آن آمریکا اجازه دارد پایگاه‌های لجستیک دریایی در بندر «زیاد» و «جبل علی» و نیز امیرنشین‌های دبی و الفجیره بنا کند؛ امارات مقرر نیروهای استرالیایی، فرانسوی، کره جنوبی و آمریکایی به‌شمار می‌آید، عربستان مقرر فرماندهی مرکزی آمریکا به‌شمار می‌آید و ۴۳۵ نیرو در آن مستقر هستند. همچنین همکاری مشترک بین دو طرف به آمریکا اجازه می‌دهد از ۶۶ پایگاه سعودی استفاده کند. آمریکا در کویت نیز پایگاه نظامی دارد و طی آن بیش از صد هزار نیروی نظامی آمریکایی در مرزهای کویت با عراق مستقر هستند. مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا به لحاظ حمایت زیرساختی در قطر است. (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۷ - ۶۶) در مجموع هدف اصلی آمریکا و سایر قدرت‌ها در قالب پایگاه نظامی در منطقه خاورمیانه پیشگیری از شکل‌گیری قدرت مسلط در این منطقه و همان راهبرد کلان آمریکا است.



نقشه پایگاه‌های نظامی آمریکا در اطراف ایران (<http://yon.ir/sd49x>)

۳. جنگ

جنگ، اصلی‌ترین استراتژی است که دولت‌ها به‌کار می‌گیرند تا قدرت نسبی کسب کنند. (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۵۳) هر چند جنگ مستقیم بین آمریکا و جمهوری اسلامی ایران به‌وجود نیامده است؛

اما اقدامات جنگی آمریکا طی چهار دهه اخیر در خاورمیانه با هدف تغییرات در ایران انجام گرفته است. به تعبیری آمریکا همیشه از جنگ مستقیم تنها به عنوان تهدید استفاده نموده است و در میدان عمل توان راه اندازی جنگ و رسیدن به اهداف خود از این طریق را نداشته است. در واقع مواردی که در ادامه بدان اشاره می شود با هدف احاله مسئولیت و جنگ نیابتی به رهبری آمریکا و نه مشغول کردن جمهوری اسلامی ایران بوده است.

یکی از بهانه های جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت از تروریست بوده، تا جایی که ایران را بزرگ ترین تولیدکننده تروریست ها در جهان معرفی کرده اند. در عمل نیز با ارائه شواهدی سعی بر نشان دادن ارتباطات بین ایران و گروه های تروریستی از جمله طالبان و القاعده داشتند؛ (Zagorin & Klein, 2004: 15 - 22) در حالی که ایران خود را مدت ها از القاعده جدا کرده بود و این گروهک ها با ایران مخالفت داشتند. (Keath, 2008: 28)

در حال حاضر جنگ آمریکا با جمهوری اسلامی ایران تبدیل به جنگ نیابتی گردیده است. اگر در دوران هشت ساله دفاع مقدس جنگ به وسیله عراق و تهاجم درون مرزی بود، در حال حاضر جنگ توسط داعش و حمایت های آمریکا و حتی حضور در فراسوی مرزهای دو کشور، یعنی عراق و سوریه، انجام می شود. آمریکا با تشکیل ائتلاف سعی در ایجاد مشروعیت برای خود در قبال ایران، سوریه و لبنان داشته است.

برخلاف انتظار آمریکا طی سال های اخیر روابط سوریه با ایران به دلیل مخالفت متقابل سوریه با اسرائیل تقویت شده است. در سمت مقابل آمریکا برای حفظ متحد استراتژیک خود یعنی رژیم اسرائیل به ائتلاف با انگلیس، فرانسه، عربستان و ترکیه روی آورده است. ماندگاری بشار اسد در قدرت این حقیقت را نشان می دهد که بشار اسد به عنوان تنها بازیگر سیاسی در سوریه می تواند نظم را در سوریه برقرار سازد. (Lynch, 2015: 12 - 15) باید توجه شود حضور روسیه، سوریه را یک فرصت برای استفاده و بازنگری کلی از نظم پس از جنگ سرد و تسکین دادن به اقتصاد روسیه، می بیند. (Luhn, 2016: 7) اما چنانچه در ابتدا گفته شد جنگ اصلی علیه جمهوری اسلامی ایران بود که آمریکا پس از ناکامی در عراق، در حال حاضر به تداوم آن در سوریه می پردازد.

نگاهی به گزارش اندیشکده رند آمریکا در سال (۲۰۱۸) ابعاد بیشتری از تقابل با جمهوری اسلامی ایران را آشکار می کند، این اندیشکده در فصل سوم و در قالب مطالعه موردی ایران موارد زیر را آورده است:

نیروی قدس سپاه پاسداران نقشی اساسی در شکل دادن به استراتژی کلی ایران در سوریه، از جمله استراتژی جنگ سیاسی این کشور، ایفا کرده است. حدود ۲۰۰۰ افسر سپاه پاسداران تحت رهبری ژنرال سلیمانی، عمدتاً به عنوان مستشار برای نیروهای مسلح سوریه، به این کشور اعزام شده اند. مهم ترین

مسئولیت نیروی قدس، تأسیس و آموزش «نیروهای دفاع ملی»، شبکه شبه نظامیان مردمی سوریه بود که نقش ستون فقرات دفاع اسد مقابل شورشیان را داشتند. نیروهای دفاع ملی سوریه متشکل از علوی ها، مسیحیان، دروزی ها، ارمنی ها، شیعیان و حتی سنی ها هستند. (www.aynrand.org, 2018: 149)

«شبه نظامیان نیابتی ایران، با تکمیل ظرفیت های نظامی نامتقارن این کشور، نقش مهمی در استراتژی جنگ سیاسی تهران بازی می کنند. نیروی قدس سپاه پاسداران به عنوان نیروهای اعزامی ایران به خارج از این کشور، رهبری این اقدامات را به عهده دارد. این نیرو، مسئول آموزش شبه نظامیان طرفدار ایران در سراسر خاورمیانه و فراتر از این منطقه است». شبه نظامیان شیعه عراقی اغلب بیشتر از آنکه به احزاب سیاسی شیعه در عراق وابسته باشند، به تهران متکی هستند و همین مسئله، به ایران این فرصت را می دهد که ایدئولوژی انقلابی خود را [در عراق] نهادینه کند و مراکز سنتی قدرت مذهبی و سیاسی در عراق را دور بزند. امروزه، حدود ۵۰ گروه شبه نظامی شیعه در عراق فعالیت می کنند. برخی از این گروه ها علناً به جمهوری اسلامی وفادار هستند و برخی دیگر ارتباط غیرشفاف تری با ایران دارند. از سال ۲۰۰۳ به این سو، نیروی قدس سپاه پاسداران و حزب الله لبنان، هزاران شبه نظامی عراق را آموزش داده اند. (www.rand.org, 2018: 140)

۴. طعمه گذاری و تحریک برای فرسایش

استراتژی دیگر برای کسب قدرت طعمه گذاری و تحریک برای فرسایش نامیده می شود که براساس آن یک کشور سعی می کند تا رقبای خود را از طریق تشویق نمودن به یک جنگ طولانی مدت و پرهزینه با یکدیگر، تضعیف کند. (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۵۴) طولانی شدن جنگ تحمیلی و عدم شکل گیری سریع روند صلح بین ایران و عراق را اولین طعمه گذاری آمریکا برای فرسایش و تضعیف دو کشور بود. در این میان آمریکا با تشویق و حمایت مالی و تسلیحاتی به عراق، به تداوم جنگ دامن زد.

آمریکا برای بین المللی ساختن جنگ کشورهای انگلیس، فرانسه، ایتالیا و بلژیک را به بهانه اسکورت نفت کش ها و کشتی های تجاری با ناوهای لجستیکی و پشتیبانی روانه خلیج فارس کرد. واشنگتن پس از جنگ نفتکش ها، جنگ سفارتخانه ها را نیز کلید زد؛ انگلیس و فرانسه برای فشارهای سیاسی و روانی بر ایران در خرداد و تیر ۱۳۶۶ دیپلمات های ایرانی را احضار و اخراج کردند. به موازات این اقدامات، آمریکا با تطمیع و تحریک عربستان فاجعه قتل عام حجاج ایرانی را در مرداد ۱۳۶۶ رقم زد. خروج عراق از لیست حامیان تروریسم، ارتباط دیپلماتیک با عراق، کاهش قیمت نفت توسط عربستان برای ضربه به اقتصاد ایران و حمایت های مالی و تجهیزاتی همگی در راستای طولانی نمودن جنگ و فرسایش هر دو کشور انجام گرفت.

پذیرش عراق در شورای امنیت به‌عنوان «متجاوز» و برگزاری دادگاه جنگی نمونه طعمه‌گذاری آمریکا بود که در داخل جمهوری اسلامی ایران عده‌ای از جمله نمایندگان مجلس اصرار بر ورود به جنگ و کمک به عراق مقابل آمریکا و غرب را داشتند. در واقع وقوع جنگ کویت و تدبیر مقام معظم رهبری برای عدم ورود به این جنگ، نمونه دوراندیشی جمهوری اسلامی ایران و بی‌اثر بودن طعمه‌گذاری آمریکا بود.

نمونه دیگر راهبرد طعمه‌گذاری آمریکا برای جمهوری اسلامی در قالب انجام مذاکرات و عدم تحقق وعده‌ها دانست. هدف اصلی آمریکا از این نوع راهبرد را می‌توان از بین بردن هزینه فرصت برای ایران و پیشبرد سایر اهداف از جمله دگرگونی فرهنگی و فشارهای اقتصادی دانست. بارزترین نمونه برای این کار «برجام» و «مذاکرات هسته‌ای» است که جمهوری اسلامی ایران زمان زیادی را صرف اقناع قدرت‌های بزرگ برای داشتن آنچه حق خود بود، کرد. در ادامه تلاش دولت‌مردان برای کنار رفتن تحریم‌های بین‌المللی بود که با پذیرفتن شرایط قدرت‌های جهانی در قالب برجام پذیرفته شد. آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ به راحتی به آنچه که در دوره اوباما و توسط جان کری پذیرفته شده بود، پشت پا زد و برجام را دور انداخت. در همین حال که ایران مشغول چانه‌زنی برای حقوق خود با کشورهای اروپایی است آمریکا به تلاش‌های نرم و سخت خود از جمله تحریم‌های یک‌جانبه و جنگ در سوریه و حمایت از گروه‌های تروریستی ادامه می‌دهد.

۵. آتش‌بیاری معرکه

شکل محتمل استراتژی طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش را آتش‌بیاری معرکه می‌گویند که در آن یک کشور از کلیه امکانات خود استفاده می‌کند تا تضمین کند که در آن یکی از دشمنان حضور داشته باشد. (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۵۴) حمایت گروه‌های تروریستی یکی از راهکارهای آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن برای تضعیف جمهوری اسلامی ایران است. آمریکا و عربستان به همراه رژیم صهیونیستی سه ضلع مثلث ایجاد ناامنی در غرب آسیا به‌شمار می‌روند که در چهار دهه گذشته تلاش کرده‌اند با استفاده از گروه‌های تروریستی منافع خود را در منطقه پیش ببرند. در واقع همه گروه‌های تروریستی سابق و فعلی منطقه از جمله منافقان، پژاک و ریگی (5: 2012, foreignpolicy) از حمایت‌های آمریکا، رژیم صهیونیستی و آل‌سعود بهره‌مند بوده‌اند.

راهبرد آتش‌بیاری معرکه توسط آمریکا در تحولات داخلی ایران از جمله «کوی دانشگاه ۷۸» و «فتنه ۸۸» خود را به‌صورت عینی نشان داده است. باراک اوباما در گزارش خود برای رؤسای کنگره و مجلس سنای آمریکا - نانسو پلوسی و جوزف بایدن - ارسال شده، شرح مفصلی از اقدامات ضدایرانی

دولت خود در حوزه اطلاع رسانی ارائه کرده است. افراد فعال در حادثه کوی دانشگاه نیز چندی بعد در دفتر کاخ سفید و تل آویو رفتند که از آنها تقدیر شد. (خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۴)

همه این موارد بیانگر نقش پررنگ آمریکا جهت براندازی و تغییر در نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. استفاده از شکنجه توسط ایالات متحده آمریکا، قتل‌ها و اقدامات اخلاقی مشکوک در زمانی است که این کشور خود را به عنوان مدافع انسان، حقوق و قوانین بین‌المللی تحمیل کرده است. همه این خرابکاری‌های پرهزینه در شرایطی است که آمریکا چیزی بر گردن نمی‌گیرد و نتیجه استفاده از استراتژی غلط لیبرالیسم در سال‌های اخیر است. (Mearsheimer and Walt, 2016: 71)

جامعه هدف آمریکا تنها جمهوری اسلامی ایران نبوده است؛ ایالات متحده برای سرنگونی رژیم‌ها و ترویج دموکراسی در شش کشور بزرگ خاورمیانه یعنی افغانستان، مصر، عراق، لیبی، سوریه و یمن تلاش کرده است که هیچ‌کدام فایده‌ای نداشته است. (Mearsheimer, 2016: 1) نکته قابل توجه شکست راهبردها و دکترین‌های آمریکا در سطح جهان است به طوری که این کشور امروز دیگر قدرت هژمون نبوده و با مجموعه‌ای از بحران‌های فکری فلسفی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اجتماعی مواجهه شده است. در امتداد همین روند، آمریکا حالت تهاجمی و فعال گذشته را دارا نبوده و به تلاش برای حفظ نظم موجود در سطح داخلی و بین‌المللی روی آورده است.

در تبیین استفاده از مصادیق اشاره شده در نوشتار فوق، لازم به ذکر است ایجاد گروهک‌های تروریستی در ابتدا در بردارنده راهبرد احاله مسئولیت است و در ادامه ایجاد اختلاف بیشتر و تلاش برای درگیری بیشتر با جمهوری اسلامی ایران مصداق راهبرد آتش بیاری معرکه است که در هر دو قسمت به صورت مجزا آمده است. همچنین ارائه جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در چارچوب راهبرد موازنه‌سازی و احاله مسئولیت آمده است، از آن روست که این جنگ در بردارنده هر دو راهبرد بوده که تفاوت‌های آن در نوشتار حاضر بیان شده است.

نتیجه

در مجموع می‌توان گفت که روند تهاجمی‌شدن سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران از آغاز انقلاب اسلامی مشاهده شد و در دوران بعد به‌ویژه کلینتون، جورج بوش و در حال حاضر ترامپ شاهد اوج آن می‌باشیم. اقدامات دولت آمریکا در این دوره برای مهار انقلاب اسلامی ایران شامل: حمایت از عراق و راه‌اندازی جنگ، فروش تسلیحات به کشورهای منطقه، استقرار پایگاه‌های نظامی در کشورهای همسایه، عدم برخورد با منافقین در عراق به عنوان گروه متخاصم و حفظ آنها تحت عنوان اسیران

جنگی کنوانسیون چهارم ژنو، حمایت از سازوکار برخورد با برنامه‌های هسته‌ای ایران در شورای حکام، کشتادن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و صدور قطعنامه تحریم‌های چندجانبه، صدور دستور تخریب تأسیسات هسته‌ای در سال ۲۰۰۸، حفظ کلیه گزینه‌ها بر روی میز، اتهامات مداخله در عراق و افغانستان، راه‌اندازی و حمایت از گروه‌های تروریستی، کنار رفتن از برجام و اعمال تحریم‌های یک‌جانبه از جمله مهم‌ترین اقدامات آمریکا بود. این اقدامات در حالی صورت گرفت که ساختار تک‌قطبی پس از جنگ سرد باعث شد تا ایالات متحده با دست باز و با استفاده از ابزارهای یک‌جانبه و چندجانبه بکوشد، برخورد با ایران را در دو جهت کلی یعنی تغییر رفتار ایران و دیگری در جهت تغییر نظام این کشور سوق دهد.

طبق نظریات مرشایمر آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی ایران در ابتدا از حربه ایجاد و تداوم موازنه استفاده نمود؛ در ادامه به آتش بیاری معرکه (حمایت از تجزیه‌طلبی و گروهک‌های داخلی) احاله مسئولیت، طعمه‌گذاری و جنگ روی آورد که همچنان ادامه دارد. استفاده از استراتژی تحریم در تمام این چهار دهه توسط آمریکا برای مهار انقلاب اسلامی دنبال شده است. نکته قابل توجه در راهبردهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران حرکت تدریجی از راهبردهای عمدتاً سخت به راهبردهای عمدتاً نرم است، به طوری که در دهه چهارم از انقلاب اسلامی فروپاشی از درون و تغییر رژیم توسط خود مردم دنبال می‌شود. از دلایل مهم این روند گسترش ارتباطات و فناوری‌های مجازی از یک‌سو و ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در برابر راهبردهای سخت ایالات متحده آمریکا بوده است.

همه این موارد بیانگر نقش پررنگ آمریکا جهت براندازی و تغییر در نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. نقش راهبردهای موازنه‌سازی و احاله مسئولیت در دو دهه اول انقلاب اسلامی پررنگ است زیرا آمریکا خواهان تسلط و نفوذ خود بدون وجود قدرت مسلط در خاورمیانه بود. در ادامه و به دلیل عدم دستیابی به اهداف مورد نظر جهت تغییر در خاورمیانه و پیشگیری از نفوذ ایران از راهبردهای جنگ، طعمه‌گذاری و آتش‌بیاری معرکه بهره برده است. نقش پررنگ تحریم با ضعف و قوت در تمامی ۴۰ سال اخیر توسط آمریکا دنبال شده است.

از دیگر اقدامات آمریکا هویت‌زدایی از مردم ایران از طریق گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان و پشتیبانی مالی از سایت‌های اینترنتی مخالف نظام جمهوری اسلامی، ایران‌هراسی و پشتیبانی از تشکیل ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران، طرح مسائل حقوق بشری و جاسوسی علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. در واقع به تعبیر مقام رهبری از هر ابزار و راهی برای پیشگیری از انقلاب اسلامی استفاده کرده‌اند؛ مشکل آنها با فرد یا افراد در نظام جمهوری اسلامی نیست، آنها با ماهیت انقلاب که علیه زورگویی و استکبار است مشکل دارند؛ دشمنی آنها با مردم و این انقلاب مردمی است.

منابع و مآخذ

۱. ابراهیمی، شهروز، ۱۳۸۳، «عربستان سعودی و سیستم جدید قدرت در خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، ش ۳، شماره مسلسل ۲۵، ص ۵۷۳ - ۵۵۱.
۲. افتخاری، قاسم و علی باقری دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، «آمریکا و تشدید گرایش ایران به استراتژی بازدارندگی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۴، ص ۲۰ - ۱.
۳. پوراحمدی، حسین، ۱۳۸۸ «تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع ج.ا.ا.»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، ش ۱، ص ۸۸ - ۵۷.
۴. ترابی، یوسف، ۱۳۸۸، «انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه جیمز بیل در کتاب عقاب و شیر»، فصلنامه خط اول رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، ش ۱۰، ص ۱۲۸ - ۱۱۱.
۵. حسینی متین، سید مهدی، ۱۳۹۱، رویارویی آمریکا با ایران پس از جنگ سرد، تهران، مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۶. حسینی، محمדתقی، ۱۳۸۸، «بحران بین‌المللی افزایش هزینه‌های نظامی علل و پیامدها»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۳، زمستان، ش ۴.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۹، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.
۸. سازمند، بهاره و لقمان قنبری، ۱۳۹۱، «آمریکا و رویکرد تلفیقی به امنیت بعد از ۱۱ سپتامبر (مطالعه موردی: رویکرد نوین امنیتی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران)»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال سیزدهم، ش ۳، ص ۲۸ - ۱.
۹. صیقل، امین، ۱۳۷۲، «مفهوم امنیت در خلیج فارس از نظر ایالات متحده»، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۱۰. طارمی، کامران، ۱۳۸۵، «دیدگاه‌ها و سیاست‌های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس: خواستگاه‌ها، تحولات و ناکامی‌ها»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۱.
۱۱. گنج‌های، هوشنگ، ۱۳۷۷، «استراتژی آمریکا برای ضعیف نگه‌داشتن ایران»، گزارش سیاسی - اجتماعی، ش ۹۷ و ۹۸.
۱۲. متقی، ابراهیم، ۱۳۷۶، کارکرد سیستم بین‌المللی در جنگ تحمیلی علیه ایران، مجله سیاست دفاعی، سال ۵، ش ۲.
۱۳. متقی، ابراهیم، ۱۳۷۹، «استراتژی موازنه منطقه‌ای آمریکا در جنگ ایران و عراق»، مجله سیاست دفاعی، ش ۳۱.

۱۴. محمدپور، حسین و همکاران، ۱۳۹۴، «شناخت توزیع فضایی پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه با استفاده از ابزار تحلیل لکه داغ نرم‌افزار آرک جی آی اس»، *فصلنامه مدیریت نظامی*، سال ۱۵، پاییز، ش ۵۹.

۱۵. مرشایمر، جان جی، ۱۳۹۰، *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چ ۳.

۱۶. مرشایمر، جانی، ۱۳۸۸، *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

۱۷. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۸، «ایران، کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای»، *ویژنه‌نامه همایش مطالعات منطقه‌ای*، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، ش ۵، ص ۱۵۲ - ۱۳۹.

18. Allison, Marissa, 2010, *U.s and Iranian Strategic Competitipn: Saudi Arabia and The Gulf States*, Center For Strategic and International Studies (CSIS), December 6, P 8.
19. Boggs, Carl, 1984, *The Two Revolutions: Gramsci and the Dilemmas of Western Marxism*, Boston, South End Press.
20. Clausewitz, *Nonlinearity, and the Unpredictability of war*, 1992, International Security, Vol. 17, No. 3 (winter, 1992-1993), p 59-90.
21. Elliott, KA, 1998, *The Sanction glass: Half full or completely empty? International Security*, 23 (1), P. 50 - 65, Google Scholar, Crossref.
22. Hart, B.H. Liddell, 1967, *Strategy*, Second Revised Edition, New York, NY: Fredrick A. Praeger Publishers, P 62.
23. John J. Mearsheimer and Stephen M. Walt, 2016, "The Case for Offshore Balancing", *Foreign Affairs*, Vol. 95. No. 4 (July/August 2016), pp. 70 - 83.
24. Keath, Little, 2008, *Al Qaeda audiotape blisters Iran over who executed 9/11*, San Francisco Chronicle, P. A-6.
25. Laclau, Ernesto and Mouffe, Chantal, 1985, *Hegemony and Socialist Strategy*, London, Verso.
26. Lynch, C, 2015, *Why Putin is so committed to keeping Assad in power*, Foreign Policy, Retrieved 18 February 2016, from <http://foreignpolicy.com/2015/10/7/putins-russia-is-wedded-to-bashar-al-assad-syria-moscow/> Google Scholar.
27. Maloney, S, 2015, *Un-sanctioning Iran: What the nuclear deal means for the future of sanctions*, In: Markaz Middle East Politics and Policy, Available from: <http://www.brookings.edu/blogs/markaz/posts/2015/8/3-iran-sanctions-future-nuclear-deal-maloney>, Google Scholar.
28. Marschall, C., 2003, *Iran's Persian Gulf Policy: from Khomeini to Khatami*, London, Routledge Curzon, pp. 103.
29. McLean, EV, Whang, T, 2010, *Friends or foes? Major trading partners and the*

- success of economic sanctions*, International Studies Quarterly 54, pp. 427 - 447, Google Scholar, Crossref, ISI.
30. O'Sullivan, ML, 2010, *Iran and the great sanctions debate*, The Washington Quarterly, 33 (4), pp. 7 - 21, Google Scholar, Crossref
 31. Zagorin, A, & Klein, J, 2004, *9/11 Commission Finds Ties Between al-Qaeda and Iran*, Time. Retrieved 12 September 2005, from <http://content.time.com/time/nation/article/0,8599,664967,00.html>.
 32. nationalinterest.org/feature/donald-trump-should-embrace-realist-foreign-policy-18502
 33. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=41379>
 34. <http://foreignpolicy.com/2012/1/13/false-flag/>
 35. <http://shoaresal.ir/fa/news/133308>
 36. http://www.aynrand.org/site/News2?page=NewsArticle&id=5207&news_iv_ctrl=1021
 37. <http://www.tahlileiran.ir/a/9913.html>
 38. <http://yon.ir/hG572>
 39. <http://yon.ir/sd49x>
 40. <http://yon.ir/t02uW>
 41. <http://yon.ir/tayL2>
 42. <http://yon.ir/TrDEj>
 43. <http://yon.ir/uY3sP>
 44. <http://yon.ir/WTfjS>
 45. <http://tasnimnews.com/fa/news/1396/10/04/1610399>
 46. <http://jstor.org/stable/2539130>.

استراتيجيات امريكا ضدّ الجمهورية الإسلامية في ايران على مدى أربعين سنة

* مجتبیٰ عبدخدائی

** محمدعلی رحیمی نژاد

ملخص البحث

الثورة الإسلامية باعتبارها أكبر حدث تاريخي في العصر الراهن، جعلت مصالح امريكا تواجه تحديات جمة. التعرف على الأدوات والاستراتيجيات التي أتبعها امريكا ضدّ الجمهورية الإسلامية في ايران، يمنحنا فهماً أكثر وقدرة أفضل على مواجهة هذه الدولة. وفي هذا السياق تناولنا في هذا البحث دراسة الاستراتيجيات التي تعتمدها امريكا لمواجهة الجمهورية الإسلامية في ضوء معطيات نظرية الواقعية الهجومية. في الواقع يرمى السؤال الأساسي لهذا البحث الى التعرف على طبيعة استراتيجيات امريكا للتصدي للجمهورية الإسلامية على مدى العقود الأربعة الأخيرة. ولأجل الإجابة عن هذا السؤال جرت الاستعانة بنظرية الواقعية الهجومية لتحليل الاستراتيجيات المطروحة على بساط البحث وفقاً لرأى ميرشايمر بصفته المنظر الاصلى لنظرية الواقعية الهجومية. يتضح من النتائج التي توصل اليها هذا البحث أن امريكا قد أتبعت استراتيجيات تحميل المسؤولية، وايجاد التوازن، والحرب، والقائه الطعم، والسلاح الناري، لغرض ردع قوة ونفوذ الجمهورية الإسلامية.

الألفاظ المفتاحية

الجمهورية الإسلامية، استراتيجيات امريكا، الواقعية الهجومية، ايجاد التوازن، العقود الأربعة.

abdcourse@gmail.com

ali.rahimi0872@gmail.com

*. عضو الهيئة العلمية قسم العلاقات الدولية، جامعة العلامة الطباطبائي.

** طالب ماجستير في جامعة العلامة الطباطبائي.